



۲۰۱۶/۱۰/۲۵



بصیر صباح

چهره های تاریخی

تحقیق و نگارش بصیر صباح

بخش ششم

رشیدالدین وطواط



رشیدالدین وطواط یکی از دانشمندان بزرگ عهد خود و از ادبای نامبردار و از بلغاء مشهور در زبان پارسی و عربی است. یاقوت حموی در معجم الادبا او را از نوادر زمان و عجایب دوران شمرده و در عهد خود افضل ناس در نظم و نثر پنداشته و در شناختن دقایق کلام عرب و اسرار نحو و ادب کسی را مقدم بر او ندانسته است. رشید هرچند در تاریخ شعر و ادب پارسی از گویندگان طراز اول به شمار نمی رود، از معدود ادیبانی است که او را در نظم و نثر پارسی و عربی، استاد و بخصوص در شناخت دقایق کلام عرب و اسرار نحو و ادب از سرآمدان روزگار دانسته اند. مشاعره او با شاعران بزرگی چون - خاقانی، ادیب صابر و ستایش های آن ها از وی، مانند گفت و گوها و بحث های دقیق او با عالمان روزگار مانند: علامه جلاله زمخشری (فوت پنجمصد و سی و هشت ق) و قطن مَزَوِی، نشان می دهد که به شایستگی تحسین آن ها را برانگیخته است.

آثار وطواط

از آثار وطواط جز دیوان شعر و نامه های پارسی و عربی و رساله های گوناگونی در پند و اندرز و لغت و ادب، کتاب معروف «حدائق السحر فی دقایق الشعر» است. او این اثر را در برابر و به تقلید «ترجمان البلاغه» از محمد بن عمر رادویانی نوشته است. رشید وطواط، صد کلمه ای را که جا حظ از کلام علی علیه السلام برگزیده بود و بسیاری از آن ها در منابع معتبر دیگر نیز آمده است، به تازی و پارسی شرح کرد و از خود دو بیت شعر در همان معنی آورد و آن مجموعه را «مطلوب کل طالب من کلام علی بن ابیطالب» نامید.

اهمیت مطلوب کُلّ طالب: این رساله، از هر جهت ارجمند و گرانقدر و در نوع خود کم نظیر است. اصل آن، مجموعه ای از کلمات حکمت آموز است که مؤلفان متون پارسی بسیاری آن ها را آرایش سخن خود کرده اند و حضور اغلب آن ها در امثال و حکم دهخدا، نشانه تأثیر شان در زبان و ادب پارسی است. قطعات تعلیمی آن - که ترجمه منظم همان سخن هاست - در عین استواری، بسیار ساده و مفهوم است. در باره رشید یکی از شاعران معاصر وی (عبدالواسع جبلی) سخنی دارد که پایه علم و شعر او را بخوبی نشان می دهد.

عالم علم رشیدالدین در باغ خرد

آن درختی ست که همواره هنر بار دهد

گرچه در گفتن اشعار چنان منفرد است

که همه کس به بزرگی وی اقرار دهد

آن تبحر که در انواع علوم است او را

خاطر خویش نزید که به اشعار دهد

زندگی و زادگاه وطواط

امیر امام رشیدالدین سعدالملک محمد بن محمد بن عبدالجلیل عمری کاتب معروف به خواجه رشید وطواط ولادت او در بلخ اتفاق افتاد و او در مدرسه نظامیه همان شهر قسمتی از تحصیلات خود را نزد امام ابوسعید هروی به انجام رسانید و بعد از اتمام تحصیلات خود و کسب مهارت در پارسی و عربی به خوارزم رفت و در اوایل عهد ابوالمظفر علاءالدوله اتسز بن قطب الدین محمد خوارزمشاه به خدمت او پیوست و تا آخر عمر در دستگاه خوارزمشاهیان روزگار گذرانید و سمت صاحب دیوانی رسائل داشته و مقرب سلطان و همواره در سفر و حضر ملازم خدمت او بوده و قواعد الفت میان آن دو استواری داشته و اتسز غالباً از محاوره و مجالست با آن دبیر و شاعر فاضل لذت می برده و میان آنان مطایباتی جاری بوده است. تخلص رشید به وطواط از بابت کوچکی جثّه او بود چه وطواط نام مرغی است از جنس پرستو، و این خردی جثّه او هم موجب ایجاد بعضی مطایبات گردیده است. دولت شاه گوید: روزی در مجلس اتسز بحث و مناظره ای میان علما در گرفته بود، رشید در آن مجلس حاضر بود، در مناظره و بحث تیز زبانی آغاز کرده و دواتی پیش او نهاده بود. اتسز در او نگریست و از روی ظرافت گفت دوات را بردارید تا معلوم شود از پس دوات کیست که سخن می گوید! رشید دریافت، برخاست و گفت: المرء باصغریه، قلبه و لسانه!

قصبه هزارسف

در سال ۵۴۲ سنجر برای سرکوب اتسز قصد خوارزم کرد و قصبه هزارسف را دو ماه در حصار گرفت. در این سفر انوری در خدمت سنجر بود، این دو بیتی بر تیری نوشت و در هزارسف انداخت:

چون سلطان هزارسف گرفت به سبب این بیت و اشعار دیگری که وطواط در تهنیت پادشاهی و استقلال برای اتسز ساخته بود، از او آزرده خاطر بود و سوگند خورده بود چون او باز یابد هفت عضو او را از یکدیگر جدا کند. وطواط چندی از بیم سلطان متواری بود و چون دانست که از فرار قرار نخواهد یافت بارکان ملک در حنفیه توسل جست تا بعد از مدتی به منتجب‌الدین بدیع، کاتب مشهور سنجر پناه برد. یک روز که منتجب‌الدین بر عادت هر روز بامداد به خدمت سلطان رفته و بعد از نصایح و جد سخن را به حکایات مضحک کشانیده، و به تدریج کلام به ذکر رشید وطواط رسیده بود، منتجب‌الدین برخاست و سلطان را گفت که: بنده را یک التماس است اگر مبذول افتد. سلطان به اسعاف آن وعده فرمود، منتجب‌الدین گفت وطواط مرگی ضعیف باشد طاقت آن ندارد که به هفت پاره کنند، اگر فرمان شود او را به دو پاره کنند! سلطان بخندید و جان وطواط را ببخشید. بعد از این تأریخ رشید همچنان در خدمت اتسز به سر می برد تا در سال ۵۴۷ هـ. حاسدان وی را به داشتن روابطی با پادشاه سلسله خانیۀ آل افراسیاب (محمود بن ارسلان خواهرزاده سنجر) متهم کردند. اتسز بر وی خشم گرفت و او را از خدمت خویش براند. وطواط برای رفع تهمت از خود و اثبات بی گناهی، قصاید بسیار گفت تا سرانجام اتسز با او بر سر لطف آمد و شغل سابق را به وی بازگردانید. از این پس وطواط همچنان در خدمت اتسز خوارزمشاه به سر می برد تا آن پادشاه به سال ۵۵۱ هـ. درگذشت و شاعر بعد از فوت آن پادشاه در خدمت پسر و جانشین او ایل ارسلان (۵۵۱-۵۶۸ هـ) همان سمت قدیم را حفظ کرد و در اوایل عهد سلطان تکش بن ایل ارسلان به علت پیری از کار کناره گرفت تا در سال ۵۷۳ یا ۵۷۸ هـ. درگذشت.

اشعار وطواط

شعر پارسی رشید استادانه و در کمال استحکام است. رشید در برگزیدن کلمات و قوت ترکیب از شاعران کم نظیر است. مهارت او در صنایع مختلف لفظی از قبیل ترصیع، مماثله و تجنیس و امثال آنها، بی آنکه به استحکام کلام آسیبی وارد آورد، او را از این حیث در میان شاعران منفرد ساخته است، تا به جایی که می توان دیوان او را مجموعه ای از صنایع مختلف لفظی شمرد. توجه شدید رشید به الفاظ طبعاً او را از اشتغال به معانی باریک و افکار لطیف و مضامین دقیق دل انگیز باز داشته و به این سبب آثار او با آنکه آراسته به کلام مصنوع و فصیح است، دارای معانی بلند مطبوع نیست. از دیوان او که هفت هزار بیت دارد نسخی در دست است.

رشید با عده ای از ادیبان و عالمان و شاعران عهد خود مانند قطان مروزی و جاراالله زمخشری و خاقانی و ادیب صابر، دوستی و مکاتبه داشت. وی علاوه بر دیوان شعر (که به طبع رسیده) آثار دیگری به نثر دارد. از آن جمله است مجموعه منشآت او که حائز اهمیت بسیار است و به طبع رسیده؛ و کتاب حدائق السحر و تاکنون چند بار طبع شده است.

وی در نظم و نثر پارسی و عربی نیز از سرآمدان زمان بود. قدرت طبع او در شعر هر دو زبان به درجه ای بود که به قول یاقوت در معجم الادبا در آن واحد یک بیت از بحری به عربی نظم می کرد و بیتی دیگر به بحری جداگانه به

پارسی و هر دو را با هم املاء می نمود. با این حال یاقوت شعر عربی او را به خوبی نثر وی در آن زبان نمی داند و او در نثر عربی حقاً از مشاهیر بلغا است و منشآتش در ردیف آثار برگزیده آن زبان است. این مرد استاد به جمع آوری کتب و استنساخ و تصحیح آنها حرص عجیب داشته و حضور ذهن او در مشکلات لغت و قواعد ادب حیرت انگیز و مایهٔ اعجاب معاصران بوده است.

ادب پروری و هم نشینی

غالب اوقات او به معاشرت با اهل ادب می‌گذشته است لیکن بر اثر اعتقاد دینی شدید خود با اهل علوم عقلیه و فلاسفه دشمنی می‌ورزید، از مقالات حکمای یونان تبری می‌کرد و از آنها جز آنچه را که با شرع موافق بود نمی‌پذیرفت. وطواط در سال پنجدوچهل و دو سنجر برای سرکوب کردن اتسز قصد خوارزم کرد و قصبه هزارسف را دو ماه در حصار گرفت. در این سفر انوری ملازم خدمت سنجر بود، دو بیتی که مبتنی بر فتح هزارسف و خوارزم به دست سنجر بود، سرود و آن را بر تیری نوشته به هزارسف انداختند. رشید در جواب این رباعی بر تیر نوشت و بینداخت: گر خصم تو ای شاه بود رستم گرد يك خر ز هزارسف تو نتواند برد سنجر که به سبب این بیت و اشعار دیگر وی، از او آزرده بود، سوگند خورد که او را هفت پاره کند. پس از فتح هزارسف به دست سنجر وطواط متواری می‌زیست تا عاقبت به شفاعت منتخب‌الدین که گفت وطواط مرگی ضعیف است و طاقت آن ندارد که به هفت پاره کنند، اگر فرمان شود او را بدو پاره کنند، سلطان او را ببخشید. از آن پس رشید همچنان در دربار اتسز به سر می‌برد تا در پنجدوچهل و هفت حاسدان وی را به داشتن روابط با کمال‌الدین حاکم جند متهم کردند. اتسز بر وی خشم گرفت و او را براند. رشید قصاید بسیار در برائت ساخت خود ساخت تا اتسز بر سر لطف آمد و شغل او را به وی باز گردانید. پس از وفات اتسز گویا رشید چندی در خدمت ایل ارسلان بسر می‌برد، ولی از این پس به سبب کثرت سن از خدمت تقاعد ورزید. رشید علاوه بر دیوان شعر که به طبع رسیده آثار منثور داشته: منشآت فارسی شامل رسائل سلطانی و اخوانی که قسمتی از آنها به طبع رسیده، حدائق السحر (ه.م.)، فصل الخطاب من کلام عمر بن الخطاب، تحفه الصديق الى الصديق من کلام ابی‌بکر الصديق، انس اللهفان من کلام عثمان بن عفان، نثر اللالی (ه.م.) مجموعه رسائل عربی که در مصر به طبع رسیده، منظومه‌ای در عروض پارسی شامل شانزده بحر عروضی که معمول شاعران پارسی‌گوی است. وی در نظم و نثر فارسی سرآمد زمان بود. شعر پارسی او استادانه و در کمال انسجام است. وی در انتخاب کلمات و قوت ترکیب و ایراد صنایع مختلف لفظی مهارت داشته.

آثار گران بهای وی

آثار وی:

- حدائق السحر فی دقائق الشعر
- دیوان
- فرائد القلائد
- لغت فارسی منظوم موسوم به حمد و ثنا
- درر غرر
- مجموعه رسائل

- مطلوب كل طالب لأمير المؤمنين علي بن ابي طالب

- تحفة الصديق الى الصديق من كلام ابي بكر صديق

- فصل الخطاب

-انس اللهفان. (از يادداشت مؤلف). رشيد از شاهان خوارزمی، آتسز و ارسلان و تکش را درک کرد و قسمتی از تحصیلات وی در نظامیه بغداد بود. در فارسی و عربی مهارت یافت و شعر پارسی و طواط مجموعه ای از صنایع شعری است که با کمال استادی در عین تکلف اعمال شده و سلاست بیان سلامت الفاظ راز دست نداده است، ولی باز گاهی در برخی از ابیات او تکلف و حشوها و استعارات ناپسندیده دیده می شود و نیز اغلب بیت‌های او از معانی دقیق و احساسات لطیف که پایه و مایه شعر حقیقی است و قیمت شعر را بدان معیار باید سنجید عاری و عاطل مانده است و به هیچ قسم دردل خواننده تأثیر واقعی نمی کند. به نوشته یاقوت حموی و سیوطی وفات او در سنه (پنجصد و هفتاد و سه هـ. ق .) بوده است.

اینهم شعری ازین مرد بزرگ

اینهم شعری ازوی:

از نظم من برند به هر خطه یادگار	از نثر من زنند به هر بقعه داستان
هم کاتب بلیغم هم شاعر فصیح	هم صاحب بیانم هم حاکم بنان
قومی که بسته اند میان بر خلاف من	جویند نام خویش همی اندر آن میان
صدرا به عز تو که نهشتم به عمر خود	عرض کریم را به هوی در کف هوان
ز آنها نیم که بر در هر کس کنم قرار	همچون سگان زبهر یکی پاره استخوان
گر مال نیست هست مرا فضل بیشمار	ور سیم نیست هست مرا علم بی کران
بل فضل به مرا که بسی در شاهوار	بل علم به مرا که بسی گنج شایگان
خواهم شدن چو تیر از آنجا سوی عراق	باقامتی ز بار عطای تو چون کمان
مسکین ضعیفه والدۀ گنده پیر من	برخود همی بیچد ازین غم چو خیزران
دارد سر گران ز دل و خاطری سبک	دارد دلی سبک ز غم و اندهی گران
جانش رسیده در کف تیمار من به لب	کارش رسیده از غم تیمار من به جان
چون تار ریسمان تن او شد نزار و من	بسته کجا شوم بیکی تار ریسمان
پوشیده رفت خواهم ازو کز گریستن	بربندد اشک دیده او راه کاروان
یا رب چگونه صبر کند در فراق من	آن طبع ناشکیبش وان شخص ناتوان
شبهای تیره را زبسی گفت خواهد او	یارب تو آن غریب مرا باز من رسان
حالی شگفت دیده ام امروز من ازو	والله که نیست هیچ خلاف اندرین میان
گر حق آن ضعیفه بیچاره نیستی	در دل مرا کجا بودی یاد خان و مان

اخلاق و فضیلت

رشید در قصیده دیگر شاعر، اتسز کعبه جلال است و خوارزم و آب آن برای صاحبان شریعت عرفات و زمزم است. جهاد اتسز برای کعبه است.

با عابدان لعبت آزر جهاد تو

از بهر حفظ کعبه فرزند آزر است

او یکی از بزرگان به نام سید ضیاء الدین را در ضمن توصیف بلخ مورد ستایش قرار داده و احترام مجلس او را به احترام کعبه مانند کرده است. رشید و طواط که خود در علوم بلاغی کتاب حدائق السحر فی دقائق الشعر را نوشته، با به کار گرفتن صنعت اعنات، قصیده ای در بیست و هفت بیت بدون حرف الف سروده و ضمن مدح اتسز خوارزمشاه گفته است:

خدمتش عهده وضع و شریف

حضرتش کعبه صغیر و کبیر

در ابیات فراوانی از اشعار رشید، کعبه بیش از همه مکانهای مقدس مورد توجه بوده است.

پایان بخش ششم

ادامه دارد